

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این بود که، در شک در تعبدي و توصلي مقتضاي اصل چیست؟ اگر در فعلي، اصل وجوبش مسلم است و یقین داریم که واجب است، اما شک داریم که عنوان تعبدي دارد یا توصلي، مقتضاي اصل چیست؟

عرض کردیم که در اینجا، هم مقتضاي اصل لفظي مطرح می شود و هم مقتضاي اصل عملي؛ در قسمت اول بحث به پایان رسید و آنطوری که در ذهنم هست، به این نتیجه رسیدیم که، ولو این که اخذ قصد قربت در متعلق امکان دارد، اما نمی توانیم در اینجا اطلاقي را اثبات کنیم، تا از راه اصاله الاطلاق توصيلت را اثبات کنیم.

بعضي از بزرگان مثل مرحوم محقق حائري (قدس سره) که در ابتدا قائل به اصاله التوصليه بوده، بر طبق همان روایات و آیاتی که خواندیم، مبنایشان عوض شده و اصاله التبعديه شده اند و فرمایش ایشان را هم مطرح کردیم و همه ادله ایشان را مورد مناقشه قرار دادیم.

نتیجه این شد که ما یک اصل لفظي بر توصيلت یا تبعديت نداریم، این خلاصه مقام اول بحث است.

مقتضاي اصل عملي در شک در تعبدي و توصلي

مقام دوم در این است که، اگر اصل لفظي نداشتیم، آیا اصل عملي هم در مانحن فیه وجود ندارد؟

در باب اصول عملیه گفته اند: دو نوع اصل عملي داریم؛ یک اصل عملي عقلي و یک اصل عملي شرعي، پس تبعاً در اینجا هم، باید در این دو جهت بحث کرد؛ یک جهت این است که در واجبي که، در تعبدي بودن و توصلي بودن آن شک داریم، آیا یک اصل عملي عقلي، مثل براءت و اشتغال داریم یا نه؟ و جهت دوم این است که، آیا اصل عملي شرعي، مثل براءت شرعيه و تمسک به حدیث رفع در اینجا وجود دارد یا نه؟ که باید این دو جهت را از یکدیگر تفکیک کرد.

وجود اصل عملي عقلي در ما نحن فیه

اما جهت اول که آیا یک اصل عملي عقلي داریم یا نه؟ در اینجا بزرگان، مسئله را از صغریات بحث اقل و اکثر ارتباطی قرار

داده‌اند، نمی‌دانیم که آیا در این عملی که واجب است، قصد قربت دخالت دارد یا نه؟ قصد قربت؛ یا بعنوان جزئیت و یا شرطیت، از امور مرتبط به این مرکب است، بنابراین شک ما به اقل و اکثر ارتباطی بر می‌گردد.

دو مبنا در باب اقل و اکثر ارتباطی

در باب اقل و اکثر ارتباطی، از نظر اصل عملی عقلی، دو مبنا وجود دارد.

یک مبنا برائت است، کما این که مشهور قائل شده‌اند که، در اقل و اکثر ارتباطی، اقل برای ما یقینی هست و شک در اکثر، معنایش شک در تکلیف زاید است، در شک در تکلیف زاید هم باید برائت جاری کنیم، پس شک در اکثر، به شک در اصل تکلیف بر می‌گردد.

مثلاً نمی‌دانیم در دفن میت که واجب است، آیا قصد قربت هم دخالت دارد یا نه؟ مشهور می‌گویند: اصل وجوب دفن مسلم است، آیا این جزء هم عنوان وجوب را دارد یا نه؟ شک، به شک در اصل تکلیف بر می‌گردد و لذا برائت جاری می‌شود.

در مقابل عده‌ای می‌گویند: شک در اینجا بر می‌گردد به شک در محصل، نمی‌دانیم آیا این عمل، بدون قصد قربت محصل غرض مولا هست یا نه؟ آیا با این عمل بدون قصد قربت، تکلیف از عهده ما خارج می‌شود یا نه؟ پس در اینجا باید اشتغال جاری کنیم.

کسانی که در باب اقل و اکثر ارتباطی اشتغالی شده و گفته‌اند: اشتغال عقلی جریان دارد، در اینجا به طریق اولی باید قائل به اشتغال شوند، برای این که در اقل و اکثر ارتباطی، مثال سوره را ذکر کرده می‌گویند: نمی‌دانیم که آیا نماز نه جزء است، یا جزء دهمی بنام سوره هم در نماز واجب است؟

در اینجا اگر فقیهی اشتغال عقلی جاری کرد، در مانحن فیه که، شک داریم که آیا در این واجب، قصد قربت معتبر است یا نه؟ بطریق اولی باید اشتغال جاری کند، برای اینکه سوره از اجزائی است که، اخذش در متعلق امکان دارد و شارع وقتی در مقام بیان اجزاء هست، می‌تواند سوره را هم ذکر کند، اما در مانحن فیه اخذ قصد قربت در متعلق امکان ندارد، لذا کسی که در آنجا اشتغالی است، بطریق اولی باید در اینجا اشتغالی شود.

پس در این قسمت بحثی نیست که کسانی که در بحث اقل و اکثر ارتباطی اشتغالی هستند، در مانحن فیه بطریق اولی باید اشتغالی شوند.

اختلاف در مبناي برائت عقلی نسبت به ما نحن فیه

انما الکلام در مبناي دوم است که، آیا کسانی که در اقل و اکثر ارتباطی برائتی هستند، در اینجا هم باید برائتی شوند یا نه؟

بعضی گفته‌اند: بله، بین این مسئله و آن مسئله فرقی وجود ندارد، اگر فقیهی در مسئله شک در جزئیت سوره برای نماز که، از باب اقل و اکثر ارتباطی است، برائتی شد، برائت عقلی مبنایش قاعده قبح عقاب بلا بیان است، در اینجا هم برائتی می‌شود و می‌گوید: نسبت به مسئله قصد قربت، بیانی از طرف شارع نداریم، پس باید در اینجا هم برائت عقلی را جاری کنیم.

اما مرحوم آخوند(ره)(در کفایه) فرموده‌اند: کسانی که در بحث اقل و اکثر ارتباطی برائتی می‌شوند، اما مع ذلک باید در ما نحن

فيه اشتغالي شوند.

عبارت آخوند(ره) در كفایه خیلی هم واضح نیست، اما با توضیحي كه عرض مي كنیم، ایشان خواسته اند بفرمایند: در ما نحن فيه، يعني اصل وجوب فعلي مسلم است، اما نمی دانیم آیا قصد قربت در آن دخالت دارد یا نه؟ يعني شك داریم در خروج از عهده تكلیف معلوم.

به عبارت اخري فرموده اند: شك داریم كه آیا اینجا بدون قصد قربت، غرض مولا محقق شده است یا نه؟ يعني اگر عمل را آوردیم بدون این كه قصد قربت را بیاوریم، آیا غرض مولا در اینجا محقق شده یا نه؟

عقل می گوید: باید كاري كرد كه، غرض مولا تحصیل شود و كاري كنیم كه یقین داشته باشیم، از عهده یقین خارج شدیم و راهش این است كه احتیاط كنیم و قصد قربت را بیاوریم.

به عبارت اخري در مانحن فيه بحث این است كه، شك در كیفیه التکلیف داریم، يعني نمی دانیم آیا آنچه كه بر ما واجب است، کیفیتش به این است كه، باید با قصد قربت آورده شود یا نه؟

مرحوم آخوند روي مبناي خودشان كه فرموده اند: اخذ قصد قربت در متعلق امکان ندارد و نتیجه فرمایششان این است كه، این جزء مانند سائر اجزاء و شرایط نیست. روي این مبنا، شك در این كه آیا قصد قربت دخالت دارد یا نه؟ بر می گردد به اصل کیفیت، يعني مامور بهی داریم كه، نمی دانیم به این کیفیت انجام دهیم، تكلیف از عهده ما برداشته می شود یا به آن کیفیت؟ عقل می گوید: باید به كیفیتی انجام دهید كه، یقین پیدا كنید خروج عن عهده شده است.

اما در مسئله سوره، چون متعلق بعنوان احد الاجزاء امکان دارد، در حقیقت شك ما در سوره، شك در كمیت است، چون سوره مانند سائر اجزاء است و نمی دانیم كه، آیا نه جزء در اینجا واجب شده است یا ده جزء؟ وقتی در كمیت شك کردیم، نسبت به زاید، ربما يقال كه بر می گردد به شك در اصل تكلیف و برائت جاری می شود.

فرق بین اقل و اكثر ارتباطی با ما نحن فيه در كلام آخوند(ره)

پس آنچه سبب شده است كه مرحوم آخوند(ره) فرق بگذارند بین این مسئله و آن مسئله، دو چیز است؛ یکی این كه اصل قصد قربت روي مبناي ایشان در متعلق امر امکان ندارد، نه به امر اول و نه به امر دوم، اما اخذ سوره امکان دارد و مطلب دوم نتیجه مطلب اول است كه، اگر امکان نداشت، شك بر می گردد به کیفیت مامور به و نه به اصل تكلیف زاید كه، تكلیفی بصورت مسلم متوجه ما شده است، اما نمی دانیم به چه كیفیتی انجام دهیم تا زمه ما بری شود؟ عقل می گوید: باید به آن كیفیتی انجام دهید كه، از عهده یقین خروج پیدا كنید.

اما جهت دوم در فرمایش مرحوم آخوند(ره) كه با توجه به عبارات قبل ایشان هست، فرموده اند: شك در حقیقت بر می گردد به این كه آیا اگر بدون قصد قربت انجام دادیم، غرض مولا حاصل شده است یا نه؟ عقل می گوید باید راهی را طی كنید كه، یقین به حصول غرض مولا پیدا كنید.

سوال:....؟

اسخ استاد: وقتی ایشان فرموده اند: بین آنجا و اینجا فرق است، نتیجه این میشود كه ایشان خواسته اند بفرمایند: این مسئله از صغریات بحث اقل و اكثر نیست.

دیگران این مسئله را، طابق نعل بالنعل، از مسئله اقل و اکثر دانسته و گفته‌اند کسانی که در اقل و اکثر اشتغالی هستند، اینجا هم اشتغالی‌اند، اینجا هم از صغریات آن است و کسانی هم که در آنجا برائتی هستند، در اینجا هم برائتی می‌شوند.

اما مرحوم آخوند(ره) فرموده‌اند: هر دو گروه باید در ما نحن فیه اشتغالی شوند و باید احتیاط عقلي را در اینجا جاری کنند.

ایشان در اینجا اولاً اخذ قصد امر را محال می‌داند، پس این در ردیف سائر اجزاء نیست و شک در آن بر می‌گردد به کیفیت و نه کمیت.

ثانیاً شک ما در تحصیل غرض است و عقل می‌گوید: باید کاری کنید که، از عهده تکلیف خارج شوید، در نتیجه دیگر عقاب بلا بیان در اینجا جاری نمی‌شود، برای این که خود عقل در اینجا عنوان بیان دارد، عقل می‌گوید: حال که مولا تکلیفی را متوجه شما کرده و اصل تکلیف برای شما معلوم است، اما نمی‌دانید که به چه کیفیتی انجام دهید تا غرض مولا حاصل شود؟ حتماً باید احتیاط کنید و با قصد قربت انجام دهید.

اما اگر بدون قصد قربت انجام دادید، شارع می‌تواند شما را عقاب کند و عقاب دیگر، عقاب بلا بیان نیست، چون خود همین حکم عقل عنوان بیان را دارد.

این خلاصه فرمایش مرحوم آخوند است، شما روی این فرمایش دقت کنید، فرمایشات دیگران، مثل مرحوم آقای خوئی(ره) در کتاب محاضرات، جلد 2، صفحه 193، را هم ملاحظه فرمایید تا فردا این نظریه مرحوم آخوند تمام است یا نه؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين